

«رضا بابایی» پژوهشگر فرهنگی نوشته است: دستگاه فقاہت بیش از هر دانش و گرایش دیگری به تصوف یا چیزی شبیه آن نیازمند است تا ظاهرگرایی متکلفانه‌اش را روحانی کند؛ اما فقیهان این دوست را دشمن انگاشتند.

همایش‌های ضد تصوف در قم جنگ نیابتی با آبای روشنفکری دینی است؛



«رضا بابایی» پژوهشگر فرهنگی درباره‌ی فقه و تصوف و روشنفکری دینی به نگارش یادداشتی در کانال تلگرامی خود پرداخته است. بابایی در این نوشته می‌گوید: اگر فلسفه و کلام کالبد روشنفکری دینی است، تصوف و عرفان روح آن است. متن کامل این یادداشت در ادامه می‌آید: به گزارش اسپادانا خبر، بابایی نوشته: اگر بتوان برای روشنفکری دینی، تباری شناسنامه‌دار در تاریخ مسلمانان یافت، به گمان من عرفان و تصوف است. شریعتی می‌گوید مثنوی سه بار من را از خودکشی نجات داد. سروش بدون مولانا، چنین نام‌آور نمی‌شد. اگر عطار و سنایی و مولوی و محیی‌الدین را از روشنفکران دینی بگیرند، گویی جوانکی بی‌پناه را در سنگستان تنهایی رها کرده‌اند. دلدادگی روشنفکری دینی به عرفان و تصوف، بیشتر از وام او به فلسفه‌های جدید نیست؛ اما اگر فلسفه و کلام، کالبد روشنفکری دینی است، تصوف و عرفان روح آن است؛ هم آنگاه که در موضع نقد و آسیب‌شناسی است و هم آنگاه که در مقام ایجاب و آفرینش‌گری است. روشنفکران دینی، آنجا که می‌خواهند درباره‌ی حقیقت ایمان و نسبت دین با آن سخن بگویند، چیزی بیش از مثنوی مولوی و منطق الطیر عطار و حدیقه سنایی نمی‌گویند؛ حتی اگر این کتاب‌ها را نخوانده باشند یا مذاق عرفانی نداشته باشند. تصوف، گرایشی عام در همه‌ی ادیان است که می‌کوشد آموزه‌ها و باورهای دینی را درونی کند و در برابر بسندگی به ظواهر بایستد. از همین رو است که دستگاه فقاہت بیش از هر دانش و گرایش دیگری به تصوف یا چیزی شبیه آن نیازمند است تا ظاهرگرایی متکلفانه‌اش را روحانی کند و جان بخشد؛ اما فقیهان این دوست را دشمن انگاشتند و برخی افراط‌ها و ناروایی‌ها را در میان برخی صوفیان قدیم و جدید، بهانه کردند تا بر آنان بتازند. فقه، تصوف و فلسفه را رقیب می‌بیند؛ اما به‌واقع شریعت بدون سامانه‌های معنویت‌گستر، قالب تهی می‌کند. تصوف، خرقة و خانقاه نیست؛ چنانکه فقاہت عمامه و نعلین نیست. یکی متولی قالب است و دیگری متعهد روحمندی آن. جنگ صورت و سیرت، جنگی است که در آن، پیروزی هر یک، شکست هر دو است. همدلی روشنفکران دینی با تصوف در تعریف دین و ماهیت ایمان، فقیهان را با آنان نیز نامهربان کرده است؛ زیرا در این تعریف، صورت و ظاهر باید خود را با سیرت و محتوا هماهنگ کند؛ نه برعکس که تا کنون بوده است. دین به روایت تصوف و روشنفکران دینی، ایمان‌محور است و به قرائت فقه، شریعت‌مدار. بدین رو هر گونه سیرت‌گرایی، چه مذاق روشنفکرانه داشته باشد و چه ذوق عارفانه، صورت‌گرایی فقهی را می‌آزارد. همایش‌های ضد تصوف در سال‌های گذشته در قم، بیش از آنکه چند درویش و شماری خانقاه تعطیل را هدف گرفته باشند، جنگ نیابتی با آبای روشنفکری دینی است. غافل از آنکه حذف عرفان یا روشنفکری دینی، جا را برای شریعت فراخ‌تر نمی‌کند؛ بلکه نوعی از سیرت‌گرایی را مجال ظهور می‌دهد که دیگر هیچ نسبتی با هیچ نهاد داخلی (حوزوی یا غیر حوزوی) ندارد. جای خالی مثنوی را معراج السعاده پر نمی‌کند؛ نوبت را به عرفان‌های شرق دور یا حتی کاسبان معنویت می‌دهد. ارتباط نزدیک‌تر و گسترده‌تر فقیهان با مردم کوچه‌وبازار و همه‌ی طبقات اجتماعی، که بیشتر علل جامعه‌شناختی دارد تا منشأ دینی، اقتداری بلندمدت به آنان بخشیده و مقام نظارت استصوابی بر دیگر علوم و گرایش‌های دینی را نصیب ایشان کرده است. اگر این اقتدار که میراث تاریخی است، صرف حذف و طرد دیگران شود، نه مدیریت سرمایه‌ها، بر منازعات بی‌شمار کشور می‌افزاید؛ کشوری که بیش از هر زمان دیگری نیازمند همگرایی و همدلی است. سال‌ها تو سنگ بودی دل‌خراش آزمون را یک زمانی خاک باش منیع/ انصاف نیوز

برچسب‌ها: [دیالویش](#) [1]